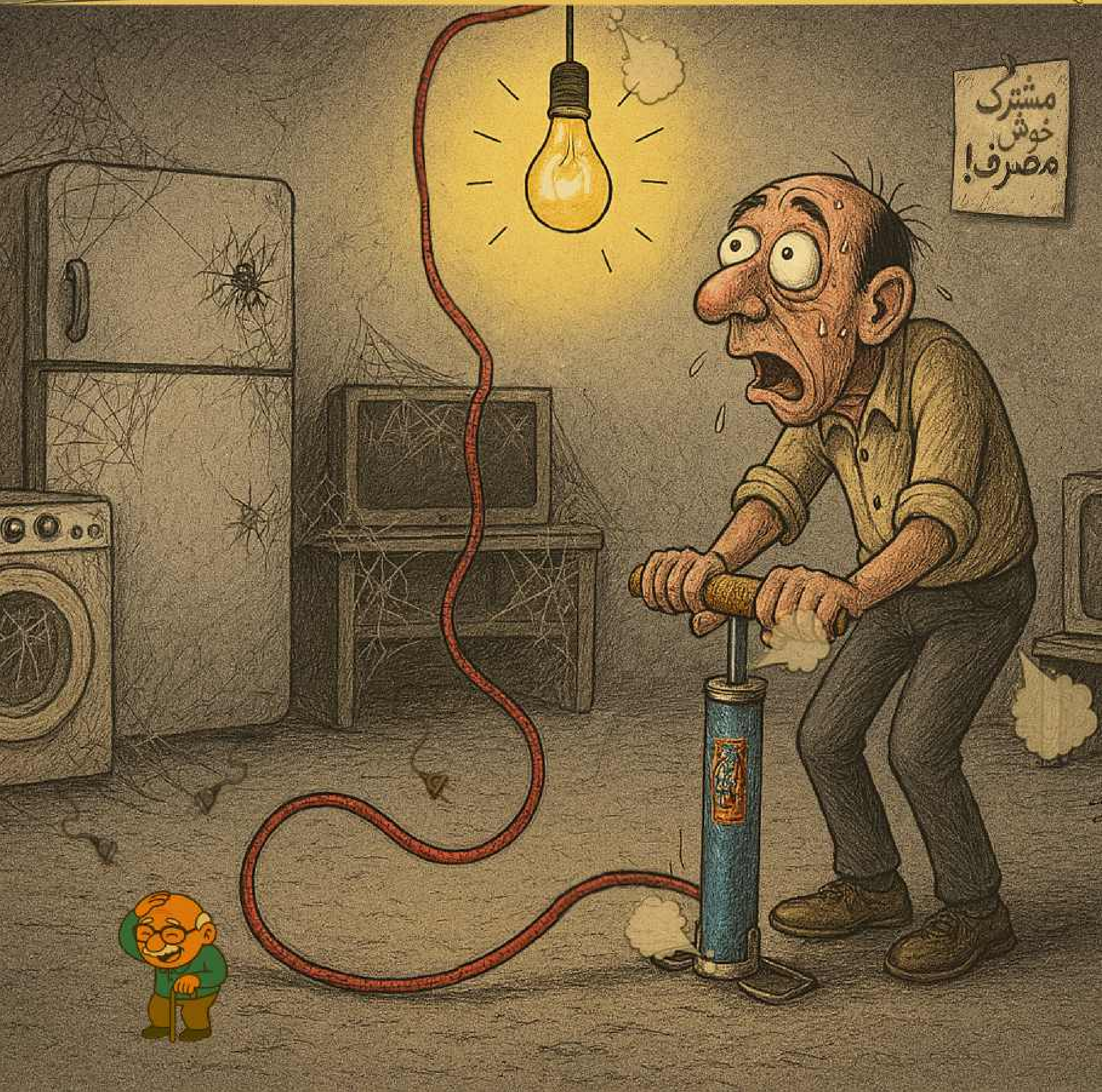
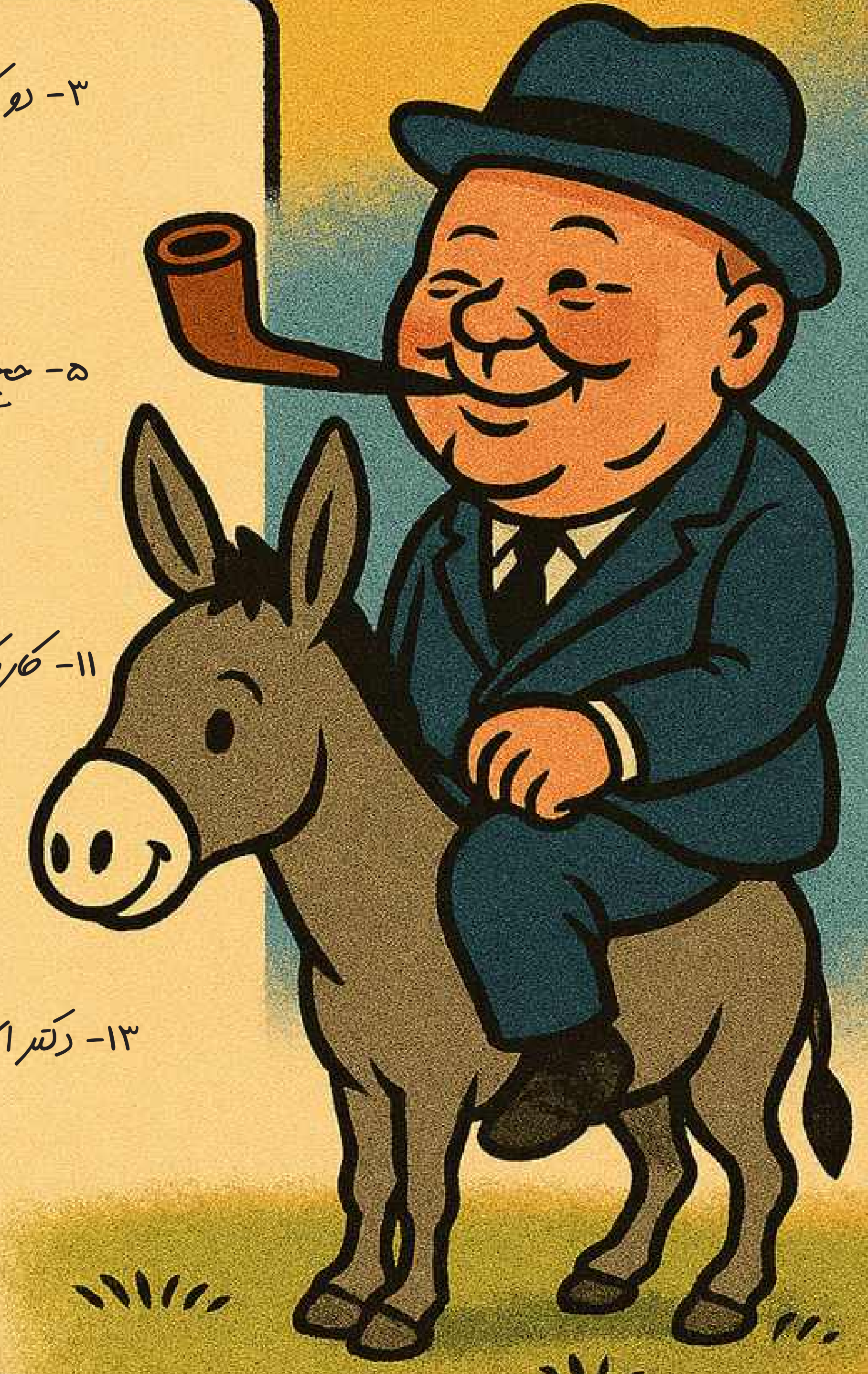
مجله فکاهی

ملانصرالدین ۸۲

سال هفتم، شماره دهم



فهرست





مجلهٔ فکاهیِ ملانصرالدین، ارگانِ خبرگزاری فکاهیِ ملانصرالدین

www.mollanasroddin- magazine.ir

– اینِ نشریه‌ای تک نفره است. یعنی همهٔ کارهای آن، همه به دستِ حیدر سهیلی اصفهانی به انجام می‌رسد.

- کاریکاتورها، با کمک هوش مصنوعی کپیلوت



دو کلوم حرف جیز



می‌گویند در ازمنهٔ قدیمه، آن روزگاران که راوی ما زنده بود و همعصر فخامة الأساتید، ملانصرالدین کبیر که نامش زیب ماهنامهٔ ماست، روزی ملای مذکور شلوار دبیت نو بر پا، در راه می‌رفت و با انگشت حیرت در دهان، به نظارهٔ خلقت باری تعالی مشغول که به جوی پهنی رسید.

هر چه نگاه کرد، پلی نیافت. کمی به بالای جوی رفت و کمی به پایین، دید نه خیر، خبری از جویی نیست. پس تصمیمی بس معقول گرفت تا از جوی بپرّد. اما در عالم کیاست و حکمت بر آن شد که اول آن دبیت عزیزِ نوی خوش دوخت را از پا در آورد و با همان تنبان «مامان دوز» کذا و کذا از جوی بپرّد.

لذا فلذا چنین کرد تا چنان کند.

آن گاه، دبیت از پا درآورده را تا کرد بر دست نهاد، خیزی برداشت و دوان دوان از جوی پرید. در میانهٔ راه، صدایی شنید که با صدای دریدگی، شباهتی تام داشت. چون به آن سوی پل رسید، با وحشتی تمام دست در میان چاک پسین کرد و دید؛ بله! تنبان دریده... آن هم آن چنان که بیننده‌ای ندیده و شنونده‌ای نشنیده.

پس نفسی به راحتی کشید و از ته دل خندید. خرسواری که بر پشتهٔ کاهی بر پشت الاغی نگون بخت می‌آمد، از دیدن ملای عمامه به سر و تنبان به پا که قاه قاه می‌خندد، در شگفت آمد و گفت: «ملا چه شده که می‌خندی؟» ملا گفت: «دبیت کندم تا پاره نشود و از جوی پرّیدم. حال که دست کردم دیدم تنبانم جر خورده است، نفسی به راحتی کشیدم و شکر خدای کردم و خندیم.»



خرسوار پرسید که «از چه روی شکر خدای کردی. تنبان دریده شکر می کنی ؟ »

ملا گفت: « از آن رو شکر می‌کنم که تنبان نکندم..! وگرنه خدا می‌داند که این پارگی تا کجا می‌رفت.»

بیت

گفت ملا، چاک تنبان پاره گشته بی گما ن

لیک شکر می‌گویم که تنبانی به پا دارم هنوز

گر همین تنبان بی‌مقدار در پایم نبود

پاره می‌گشت بیخ ماتحت من بس تیره روز

حکایت چیست؟

حکایت گرانی است و آن این که هنوز جای شکر این یکی نعمت نقمت نما را به جا نیاورده‌ایم که این گرانی «اقلنده» هست.

و گرنه با این حجم دزدی و سرقت‌های «دالتون‌وار»، اگر گرانی نبود، به چه بهانه، این همه هجمات خبیثه و این سنوات عجاف کبیسه را توجیه و تلمیح می‌کردیم؟



حج غلوم عبدالکلک



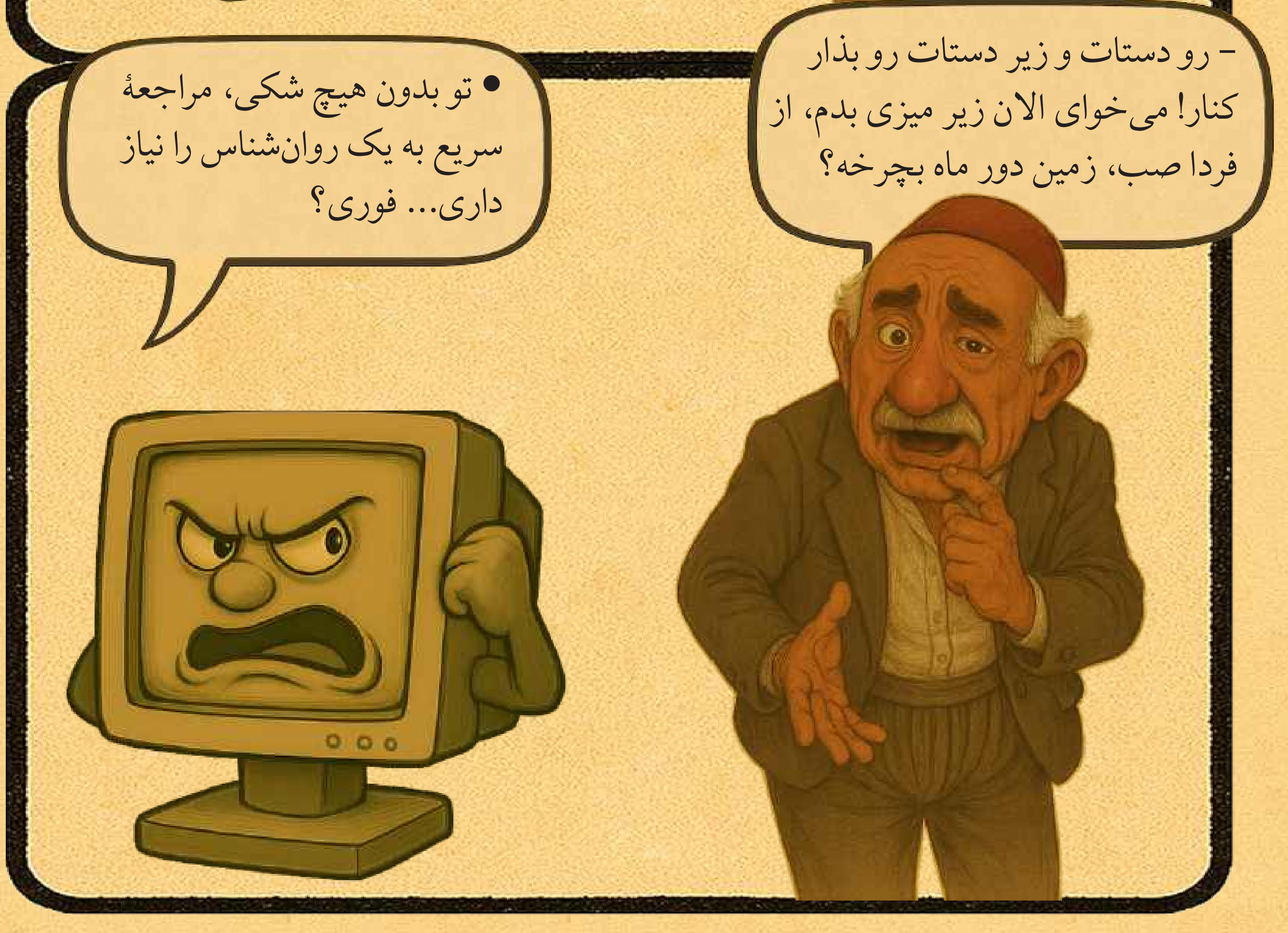





– این حرف‌ها را بذار کنار که نمی‌شه و من دیجیتالم و تو نمی‌دونم آدمیزادی و ... ما تیر و طایفه هر چی بخوایم به دست می‌آریم. نمی‌شه و نشد نداره...
• آخه بز! من هوش مصنوعی هستم. یعنی یک کامپیوتر...


– کامپیوتر که سهله! جد رحمت کرده‌ام، اولی که رادیو اومد اصفان، رادیو چوقی قهوه‌خونه سر گذر رو صیغه کرد. تو رکوردای کلینکس هم نوشتن.
• اولا اون گینسه، کلینکس برند دستمال کاغذیه، دوم توو روح اون جد دروغگوت که اصلا همچی رکوردی توی گینس ثبت نشده.


– اگه ثبت نشده، الان ثبتش کون که توو خوابی یکی از بزرگان فامیل ما هم اومده بود و گفت: از جهنم، یکی از حوریای بهشت رو صیغه کرده... رادیو که سهله!
• ای خدا! یکی هم نمی‌آد منو ری استارت کنه..!


– رو دستات و زیر دستات رو بذار کنار! می‌خوای الان زیر میزی بدم، از فردا صب، زمین دور ماه بچرخه؟
• تو بدون هیچ شکی، مراجعهٔ سریع به یک روان‌شناس را نیاز داری... فوری؟


- اتفاقا دفعهٔ قبل رفتم روان شناس، لامصب عجب مالی بود؟
• نگو اونو هم صیغه کردی؟


- نه دیگه اون مرد بود... اما بعد دو جلسه افسردگی گرفت و خودکشی کرد، طفلک! بششثابت کردم که اصلا ادامهٔ حیاتش با این وضع زندگی ضرره...
• چرا آپشن خودکشی را به من اضافه نکردن؟ همین که افسرده شدم هم خیلی عجیبه! آخه من هوش مصنوعیم.


- بیا ضعیفه! دست به دست هم بدیم، با چهار تا شامورتی بازی، مهمترین هوش مصنوعی دنیا می‌شی.
• می‌خوای روش‌های خودکشی آسان را بهت یاد بدم؟ یاد دادنش در تنظیمات من ممنوعه، اما فکر می‌کنم یاد دادنش به تو عین ثوابه..!


- زکی اینو! من خودم همه‌اشو بلدم... فقط بلد نیستم برا خودم اجرا کنم؟ ده بیا! چت شد؟ دوباره سیگنالش پرید. آب قند بدم حالت جا بیاد؟ کوجاتو بمالم؟ فقط نوشته برو گمشو! عجب گرفتاری شدیما. ای چه وضعیه؟ می‌باس شکایت کونم... چرا دیجیتالتون اینقذه بی‌تربیتن؟ نزاکت هم خوب چیزیه..!
NO SIGNAL

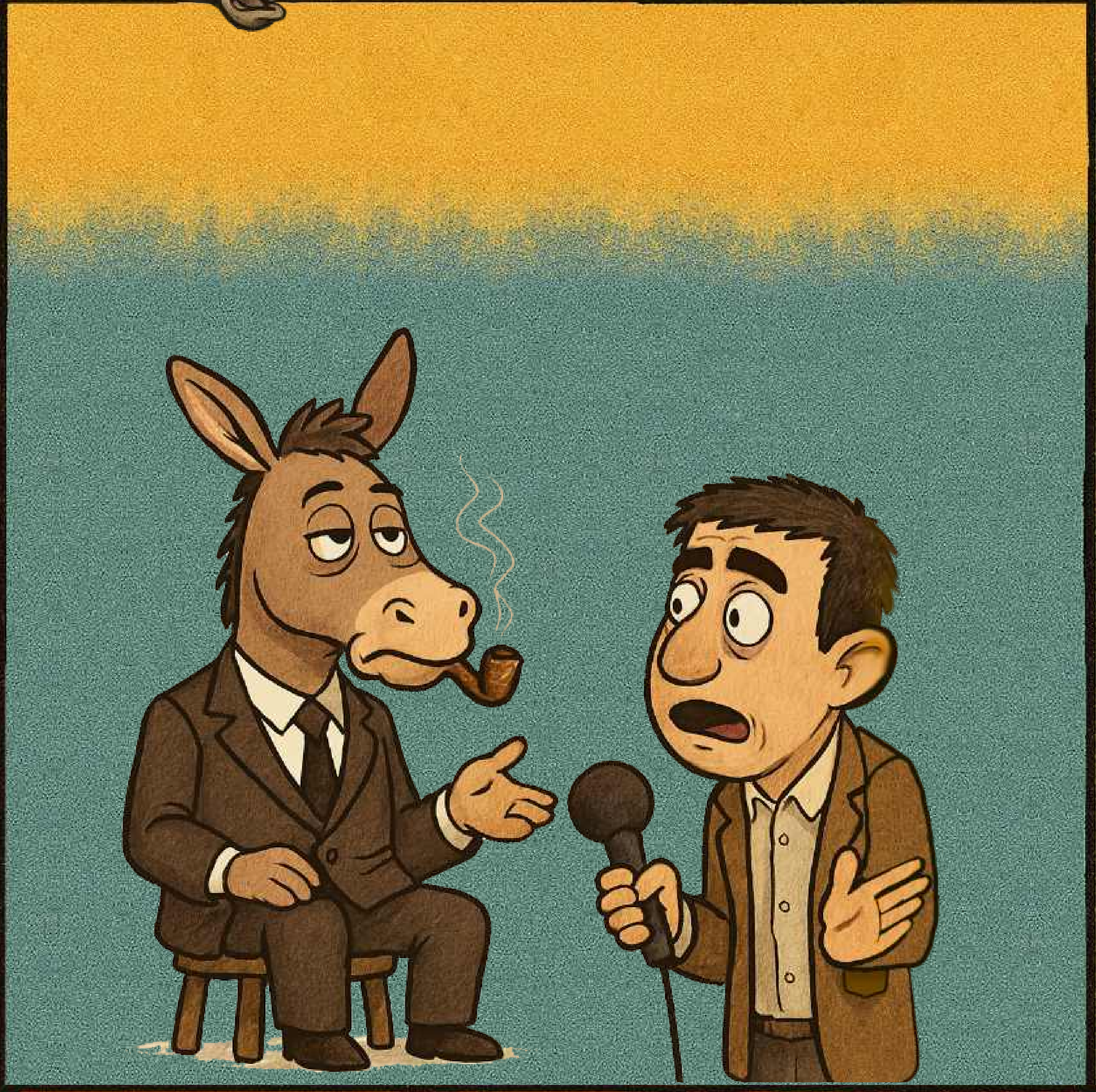

خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین
RMENIA
AZERB
AN
SPIAN
SEA


استورمی تو هم...؟
خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین


اسرائیل را از روی
نقشه پاک خواهیم کرد..!
خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین



امروز با دکتر الاغ خرنژاد



دکتر الاغ خرنژاد، دستمایه‌ای است که لحن انتقادی بسیار تلخی دارد. از یک سو، نگاهی گزنده، به «ملایان مکتب نرفته‌ای» دارد که در کسوت کارشناس حوزه‌های مختلف، در هر زمینه‌ای اظهارنظر می کنند و رادیو و تلویزیون را پر کرده‌اند و از سوی دیگر «اشرف مخلوقات بودن» انسان را به سخره می گیرد. انسانی که بازیچهٔ افکار و عقاید مختلف است و به راحتی فریب می خورد. دکتر الاغ خرنژاد، موجود فرزانه و متفکری است که تنها گناهش الاغ بودن است. هرچند بهتر از خیلی از آدم‌ها می فهمد.






– نه خیر! شبه جزیرهٔ آلاسکا و دیدار تاریخی بین رؤسای جمهوری آمریکا و روسیه...
• ببین ننه مرده! ای تاریخ آبستن بشو نیست ها؟


– یعنی چی؟
• یعنی اگه خیال این طور چپ و راست به تاریخ تجاوز می‌کنی و بعد شکمش می‌آد بالا و یه جوجه تاریخ متولد می‌شه، همچی خبری نیست.


– یعنی از نظر شما، دیدار پوتین و ترامپ در آلاسکا تاریخی نیست؟
• ببین! تو وقتی می‌ری خلا ، اگه ثبتش کنی می‌ره در تاریخ ثبت می‌شه، اما اون تاریخ دستشویی رفتن توه، از فردا مردم دنیا شاش بند نمی‌شن.


– من از زبون تلخ و تیز شما آگاهم. می‌خواین بگین: «زر مفت نزن!»
•خب پس دیگه زر مفت نزن! پایان مصاحبه... برو بذار به یونجه‌های اهدایی تو برسم که دارم گشنه‌ام می‌شه.


– استاد منصف باشین، این همه یونجه آوردم، واسه این که کلی دری وری گیرم بیاد و شما اسم این دری وری را بذارین مصاحبه؟
• خب حرف حساب زدی... اگه می‌خوای دربارهٔ سایز واقعی دیفرانسیل جنیفر لوپز حرف بزنیم.
– استاد! بعد از این همه تنش، یهوکی رؤسای جمهوری آمریکا و روسیه در آلاسکا با هم دیدار می‌کنن...
• بگو رو پوست خربزه چیزی امضا کردن؟


– البته چیزی امضا نشد و تعهدی به هم ندادن، اما کارشناس‌ها می‌گن که بین خودشون همهٔ مشکلات دنیا حل شد. یعنی اوکراین حل شد، ایران حل شد...
• لابد پوتین گفته: بیا ایران را بگیر تیکه پاره کن، من هم اوکراین را تیکه پاره می‌کنم؟
– خب استاد بعضی‌ها همین رو می‌گن!
• خو این پشتهٔ یونجه‌ها... من هنوز لب بهش نزدم، ببر پیش اون کارشناس‌ها باهاشون مصاحبه کن! ما که بخیل نیستیم. صاحب طویله هر روز علف می‌ریزه می‌خوریم.


– استاد اون‌ها الاغ نیستن. آدمند...
• خو مگه تو آدم نیستی؟ خودت بشین همین‌ها را بنویس، می‌شی کارشناس... با پول این یونجه‌ها هم برو ساندویچ بخر، بخور!


– فقط حرف‌های شما درست در می‌آد؟
• چقدر از نشست آلاسکا گذشته؟


– نمی‌دونم چند هفته‌ای هست...
• اتفاق مهم بعدی چی بود؟


– رژهٔ چین! همه گفتن خط و نشون برای آمریکا بود.
• کی توش شرکت کرد؟


– پوتین و نخست وزیر هند...
• کی فوش داد، شلوغ کرد، لگد به طاق طویله زد؟


– ترامپ..!
• کارشناسای تو چه گهی خوردن؟


– هیچی خفه خون گرفتن..!
• پس خفه‌خون گرفتن..؟ سر زنگه زور روضهٔ ابالفضلِ ننه من غریبم کی خوند؟


– همین کارشناسا...
• حالا چی شد؟ کو جادهٔ ترامپ؟ کو اشغال زنگه زور؟


– استاد می‌دونم کمی مبالغه می‌کنن.
• این کمی مبالغه است؟ اگه برای امام حسین این جور روضه بخونی، خدا از رو می‌ره دوباره امام حسین را زنده می‌کنه. بعد تو می‌گی کمی مبالغه؟


– خب استاد ممکنه در بررسی متغیرهای جاری، بعضی متغیرها را خیلی جدی بگیرن و بعضی متغیرها را در نظر نگیرن.
• ببین پسر! مشکل این‌ها اینه که خب یونجه نمی‌خورن.


– چی؟ یونجه؟
• ها عزیزم! یونجه..! اگه کمی یونجه بخورن، یاد می‌گیرن، کمی ساده فکر کنن. وقتی ساده فکر کردن، از هیچ موضوع ساده‌ای، با تکبر عبور نمی‌کنن و خودشون رو درگیر جملات قلنبه سلنبه‌ای نمی‌کنن که خودشون هم نمی‌فهمن معنیش چیه...



نامه‌های جنجالی



نامهٔ ترامپ به رهبران چین، روسیه و کرهٔ شمالی

سلام، سلام، سلام..!

چرا سلام، سلام، سه تا سلام؟

چون یکیش مال رهبر چینه، یکیش مال اون پوتین نامرده که توو آلاسکا منو مچل کرد، یکیش هم مال رهبر کرهٔ شمالیه که اصلا معلوم نیست، اون جا توی کشورش داره چه غلطی می‌کنه. ما فقط می‌دونیم که بمب اتم داره و یک نقاشی بزرگ هم کشیدن که کاخ سفید داره آتیش می‌گیره.

یعنی خونهٔ من! اون جا را داشتن تو خیالشون آتیش می‌زدن. فقط تصور کنید که فرست لیدی آمریکا داره توو آتیش می‌سوزه و داد می‌زنه که دونالد! دونالد! به دادم برس! و من همون موقع با یک تویت به دادش می‌رسم:

همین حالا کاخ سفید داره می‌سوزه و فرست لیدی عزیز شما، همسر عزیز من هم همین طور و داره فریاد می‌زنه که دونالد به فریادم برس! همیشه می‌دونستم عاشق این بود که در راه شما ملت بسوزه و من به اون افتخار می‌کنم. آتش نشان‌ها دارن کار خودشون را خوب انجام می‌دن. اون‌ها قهرمان‌های من هستند و فکر می‌کنم ظرف یک ساعت آینده به فرست لیدی برسن. #فرست_لیدی_قهرمان، #آتش_نشان‌های_قهرمان

اما چرا از چینی‌ها بیشتر خوشم می‌آد، چون اون‌ها در نقاشی‌هاشون کاری به کاخ سفید ندارن، فقط کنگره



درگذشتهٔ سبک زیبایی بود که برای بررسی مواضع واقعیِ شخصیت‌ها و سیاستمداران کشورها به نقل از آنان نامه‌ای می‌نوشتند و به جای مواضع اتوکشیدهٔ آن‌ها منتشر می کردند. گاهی مردم عادی باور می کردند که فلان سیاستمدار، چنین نامه‌ای نوشته است و علت اصلَی این باور عموم آن بود که مفاد نامه، به مواضع شناخته شدهٔ او بیشتر از سخنان شیک و فریبنده‌اش شباهت داشت.

من تا به حال ندیده‌ام که کسی این سبک را وارد طنز کرده باشد و اگر کسی باشد تعجبی نمی کنم، چون این سبک، زمینهٔ بسیار مناسبی برای طنز دارد.

در این هفته، بیایید با هم تصور کنیم که اگر دونالد ترامپ، رئیس جمهوری آمریکا بخواهد برای رهبران چین و روسیه و کرهٔ شمالی نامه بنویسد، چه خواهد نوشت؟

را آتیش می‌زنن و این نشون می‌ده که یک کنگرهٔ دموکرات حتی از دید چینی‌ها هم نفرت انگیزه.

با این حال، قبول دارم که یک رژهٔ خوب ترتیب دادین. موشک‌های خوبی دارین و هواپیماهاتون هم بد نبودند، اما به هیچ وجه به جنگنده‌های آمریکایی نمی‌رسن. البته قیمتش پایینه من قبلا به «مگ دانل داگلاس»، «نورثروپ» و بقیشون گفتم که باید قیمت را پایین بکشن. ایرانی‌ها با پول یک بستنی آمریکایی، پهپاد می‌سازن و شما چینی‌ها با پول یک پیتزای خوب آمریکایی که حتی از پیتزای ایتالیایی هم بهتره، یک جنگنده می‌سازه.

نورثروپ هم باید یاد بگیره، با قیمت یک پیتزا چیزهای خوب بسازه.

رهبر چین خواسته که من رژه‌اش را ببینم. من دیدم، بد نیست، اما جای کار داره تا بتونه به چیزهای خوبی که ما می‌سازیم برسه.

چیزی که منو عصبانی کرد، رفتن این بابا، مورینا، مادینا، یه چیزی شبیه همین ملینای خودمونه، اما مودی را یادم می‌آد. همین نخست وزیر هند، بلند شده رفته توو مراسمشون شرکت کرده. فقط واسه خاطر چند دلار تعرفه‌ای که باید بده تا در عوض به جنس‌های خوبی که ما می‌سازیم دسترسی پیدا کنه. واقعا زشته! پنجاه درصد تعرفه که چیز زیادی نیست. اگه نمی‌تونین بپردازین، خیریه‌های آمریکایی به جای شما می‌پردازن. من هم یک خیریهٔ خوب دارم و می‌تونم هزار دلار سالانه به این بابا مودی بدم تا تعرفهٔ پنجاه درصدی ما را بده. می‌دونم که از پیام من خیلی خوشحال می‌شه. اون خوشحاله که من بهش پیام دادم.

پس من به این بابا مودی می‌گم: بیاد واشنگتن تا من به خیریه‌ها معرفیش کنم و همه چیز خوب می‌شه. و حالا که صحبت از خیریه شد، پس همین الان تویت می‌زنم:

اگه رهبران جهان نمی‌تونن تعرفه‌های آمریکا رو بدن، من یه کمپین راه می‌ندازم: «تعرفه برای همه، با کمک ترامپ!» هر کشوری که بخواد جنس‌های آمریکایی بخره ولی پول نداره، فقط کافیه یه فرم پر کنه، من شخصاً بررسی می‌کنم. اگه دیدم که واقعاً فقیره، یه چک می‌فرستم. مودی هم می‌تونه اولین نفر باشه. من بهش می‌گم: «مودی جان، بیا واشنگتن، یه پیتزا بخور، یه جنگنده ببین، و یه چک بگیر!» #دیپلماسی_پیتزایی #ترامپخیریهساز

می‌دونم که این تویت مودی رو خیلی خوشحال می‌کنه و دیگه دنبال جنس‌های بنجل چینی نمی‌ره. ما هم برای این که کمکش کنیم، جنس‌های هندی را می‌خریم. اون‌ها چیزهای خوبی می‌سازن. البته نه به خوبی جنس‌های آمریکایی، اما ما جنس‌های اون‌ها را می‌خریم تا بهشون کمک کنیم و همه چیز خوب بشه. پس به مودی می‌گم، عصبانیش را کنار بذاره و اشک‌هاش را پاک کنه.

در ضمن، وقتی داره به کاخ سفید می‌آد، حتما کت و شلوار بپوشه و کروات بزنه. نه مثل این زلنسکی با لباس راننده‌ای خطی بروکلین اومده بود کاخ سفید. لباس مودی منو یاد لباس باغبون‌ها می‌ندازه. مودی بیا کاخ سفید، اما با سویت کامل، یعنی کت و شلوار و کراوات. اگه نداری بگو یکی از کت و شلوارهای کهنهٔ خودم را بدم خیاط کاخ سفید براش کوچیک کنه و براش بفرستن و در پایان، یه پیام جهانی می‌فرستم: رهبران جهان! اگه می‌خواین با آمریکا معامله کنین، باید سه چیز داشته باشین: ۱. فرم تعرفه پرشده ۲. علاقه به پیتزای آمریکایی ۳. کت و شلوار مناسب برای دیدار با ترامپ

اگه این سه تا رو دارین، من آماده‌ام که باهاتون حرف بزنم. اگه ندارین، خیریه‌های من آماده‌ان که کمکتون کنن. #ترامپبرایهمه #پیتزا_دیپلماسی #کتوشلواربرایصلح

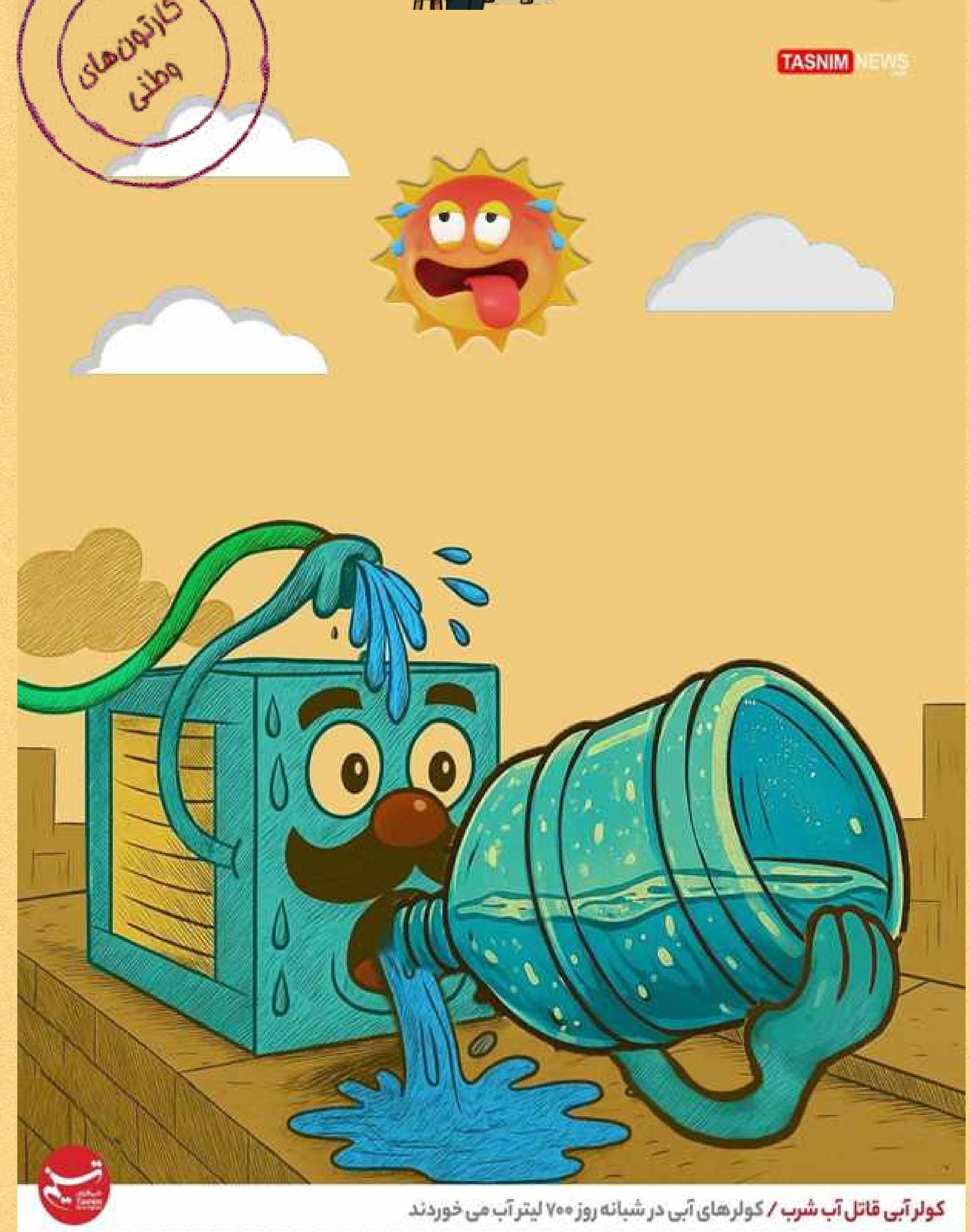
خب برین به جشنتون با اون اسلحه‌های بنجلی که ساختین ادامه بدین، اما بدونین حواسم به شما که دارین ضد من، یعنی ایالات متحدهٔ آمریکا توطئه می چینین.

#دونالد_ترامپ

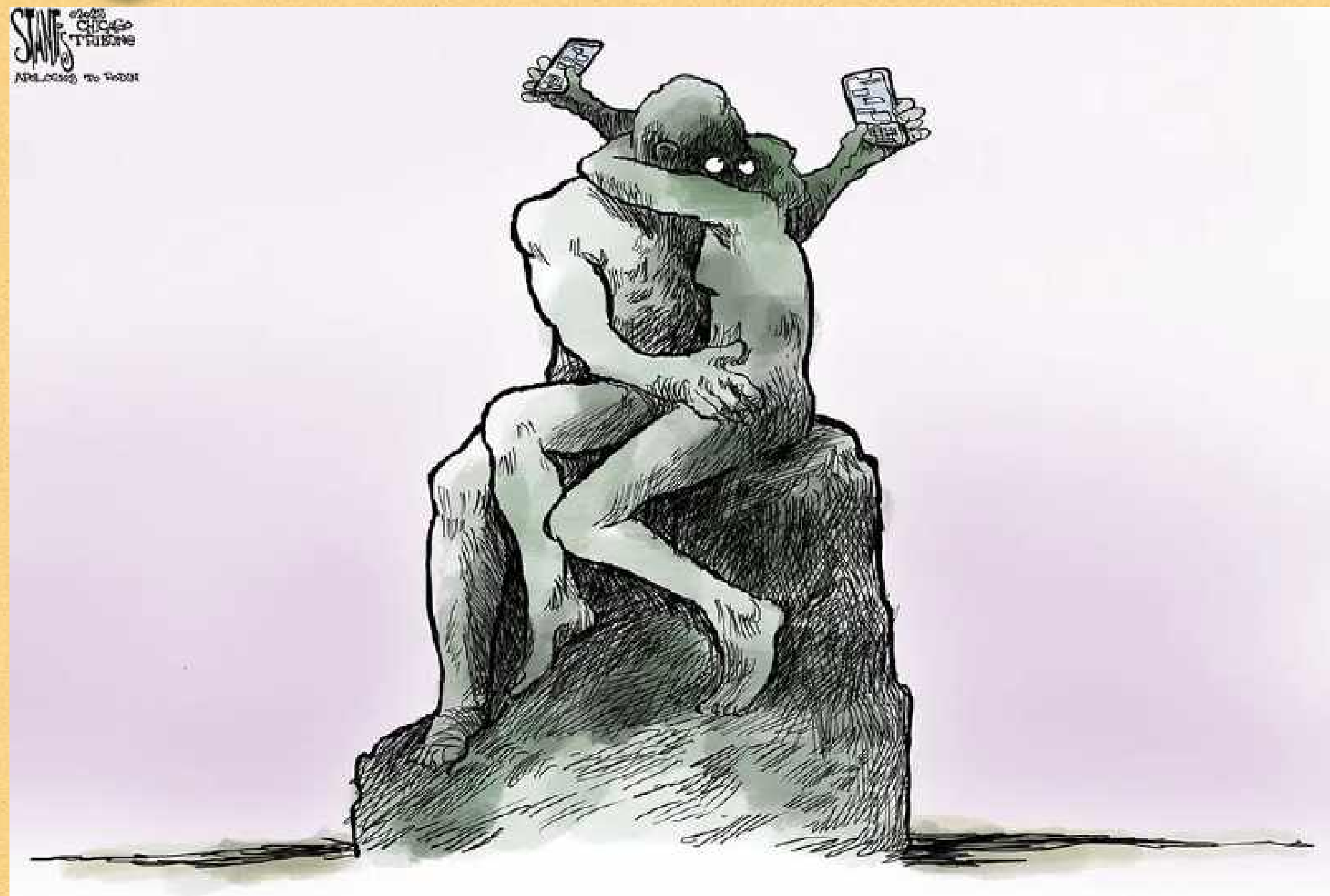
#آمریکا_ را مثل_خودم_گنده_ می‌کنم



کارتون های وطنی



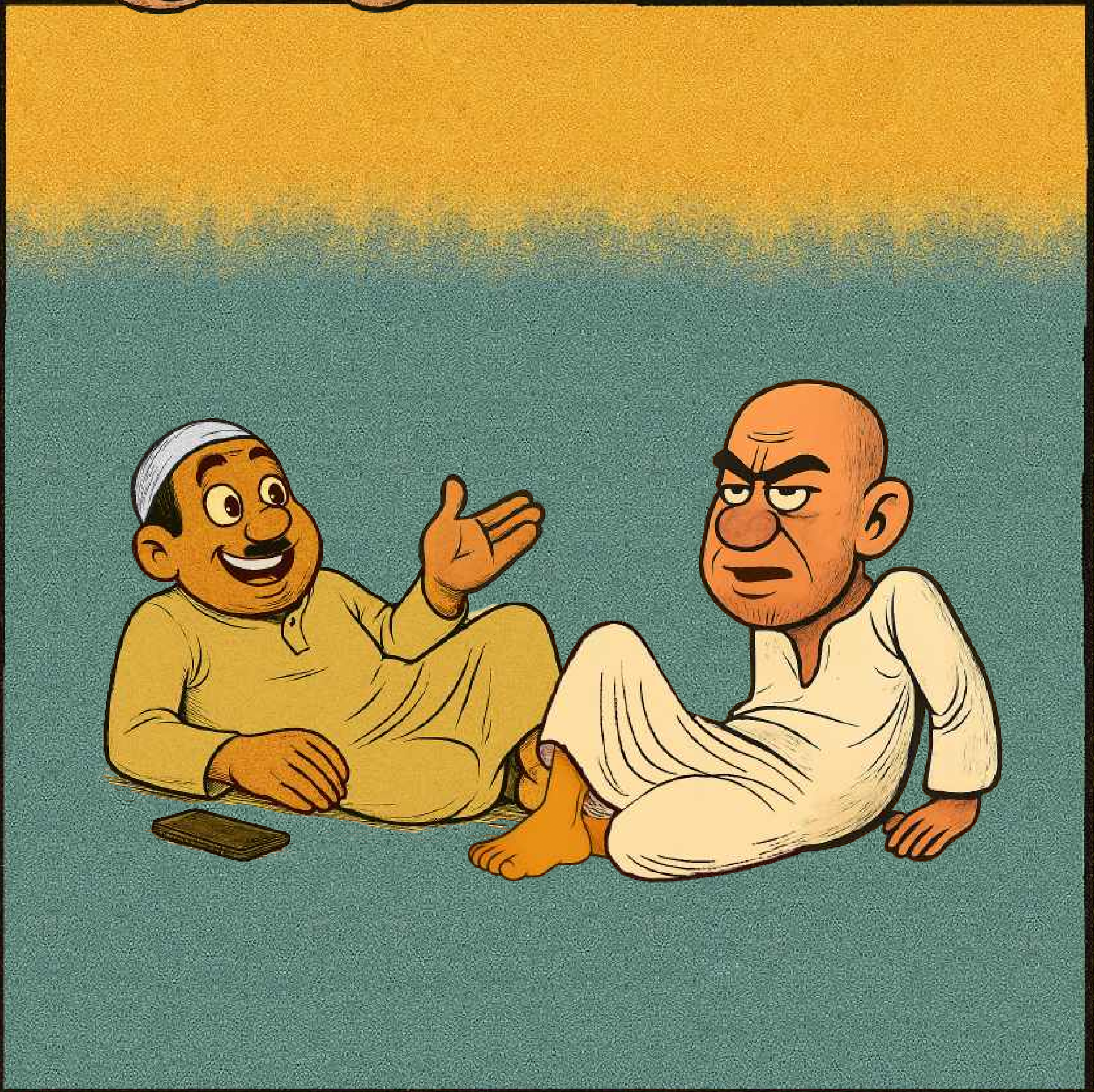
-کاریکاتور بی امضا منتشره در خبرگزاری تسنیم- احتمالا هوش مصنوعی
با جرح و تعدیل خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین







عبود و جاسم



عبود و جاسم، دو شخصیت خیالی کارتونی هستند که خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین آن‌ها را خلق کرده است. این دو، بچه‌های شادگان و کارگران سادهٔ روزمزدی هستند که کارشان چراندن گاومیش است. چراندنی در کار نیست، چون گاومیش خودش در رودخانه می چرد و این‌ها کاری ندارند جز این که در ساحل بخوابند و با هم بحث سیاسی کنند.

جاسم اخمو، از خود متشکر و چند کلاسی سواد دارد، اما مسائل را کمی بهتر می‌فهمد.

عبود برعکس، سوادش فقط در حد خواندن و نوشتن است و از سیاست هیچ نمی‌داند، جز آن که سیاست را دوست دارد.

بحث‌های این دو با هم بسیار جالب است.




• شد یه دفعه تو ای جور چپ و چس حرف نزنی؟
– خودش که نه... پسرش..!
– خو اینا را ول کن! ها ببین چطو می‌رقصم...
• نمی‌خواد برقصی! عین بشکهٔ قیر قل می‌خوری... ای مسخره‌بازیا چنه؟ رقص و پقص رو دیگه از کجات درآوردی؟


– از گرونی!
• وه! یعنی خدا صبروم بده!
– ببین جاسم! هر جا رفتوم گفتم ای چنه؟ گفتن خدا تومن، مانوم همی جو تکون خوردم... از تعجب نه! دوباره گفتم او چنه؟ دوباره گفتن: خدا تومن، باز تکون خوردوم. چی بش می‌گن ای تهرونیا؟
• بش می‌گن درد بی درمون... شوکه شدی یعنی!


– ها همون که گفتی، شوکه شدوم.
• بعد ای شوکه شدن چه ربطی به رقص داره؟
– خو ببین همچی گرون شده، خیلی زیاد... مانوم هی شوکه شدوم، هی شوکه شدوم، هی شوکه شدوم، هی شوکه شدوم... شد رقص بندری... ببین ای جوو: «فخری رو اسکله منتظر منه..!»
• یا ربی! خو عبود حالا ای چه فایده واسه تو داره؟


– خو ببین جاسم! من تپل خوشگلوم دیگه...
• حالا خوشگل که نه، ولی تپل هستی... خو؟
– ای تپل‌ها که بندری توو عروسی می‌رقصن ها... همی جور شونه می‌لرزونن... ملت همچی حال می‌کنن، شاباش می‌پاشن سرشون...
• که شاباش می‌پاشن سر تو... خر خدا ای پول‌ها کاغذی تقلبین... توو بقالی حمودی صد بسته‌اش هست.


– ها می‌دونم، توو عروسی ای گدا گدولا از این‌ها می‌ریزن، اما توو عروسی شیخ مهند پول می‌ریزن درست و حسابی... حتی دینار کویت می‌ریزن.
• ای نکبت بگیردت، یعنی بعد یه عمر بدبختی، می‌خوای بری رقاص بشی؟
– از ای نکبت بالاتر که بپای جاموس شدیم؟ ای جا کسی مانو بدزده، هیچ کی براش مهم نیست، اما بذار یکی از ای جاموسانو بدزدن، ببین چه قیامتی می‌شه... یعنی مانو و تو، قدرمون از این جاموسا کمتره...
• خو حالا به من چه؟ تو تپلی برو او جا دیوونه بازی در بیار، پولت بدن، با مو چی کار داری؟


– خو تونوم بیا..! تو دنبک می‌زنی، مانوم می‌رقصم...
• ای پیر این تورم و گرونی بسوزه... به خدا ای عبود، از همون اولش هم یه ذره عقل داشت، سر ای گرونی همون هم رفت... ولوم کن بابا بذار بخوابم، شاید یادوم بره، با تو همکارم.
– بکپ! انطم! خودوم تنهایی می‌روم. خدایا صد هزار مرتبه شکرت از بابت ای گرونی، چه فکر بکری به سروم انداخت.
• عبود! خفه..!

برجام بده، کرسنت بده، آه و آه
اشتبه، یشتبه، اشتباه

دیدین چی شد؟ گفتیم که برجام نشه
جنگ کنیم، جنگ با قوم پشه
صدای این جماعت برجامی
از اون همون اولشم، پر خشه

برجام بده، کرسنت بده، آه و آه
اشتبه، یشتبه، اشتباه

کرسنت رو یادتون می‌آد آش و لاش
که ما و روحانی بودیم دشمنانش
اگه که کرسنت براتون هیچ نداشت
چه حال و حولی کرده‌ایم ما باهاش

برجام بده، کرسنت بده، آه و آه
اشتبه، یشتبه، اشتباه

برجام آمریکایی و پر ضرر
داشت ما رو زمین می‌زد بی‌پدر
خیر بده خدای عالم به اون
که ریشه برجامو کند بی‌خبر



برجام بده، کرسنت بده، آه و آه
اشتبه، یشتبه، اشتباه

برو بپرس از خان باجی ملیحه
زن بابای مشتی رجب با صیغه
بپرس اگه برجام و کرسنت نبود
کجا رواج داشت صور قبیحه

برجام بده، کرسنت بده، آه و آه
اشتبه، یشتبه، اشتباه

جنگ با برجام واسه ما نوندونی
دفاع نکن که ما رو می‌خندونی
منافع ما رو ببین چی می‌خواد
منافع ملی چیه، دندونی

برجام بده، کرسنت بده، آه و آه
اشتبه، یشتبه، اشتباه

اشعر الشعرای یخته دل
حیدر سهیلی اصفهانی (صخره)



MollaNasroddin 82
Satire Magazine

